

الكسى دوتو كويل

انقلاب فرانسه
و
رژيم پيش از آن

ترجمه

محسن ثلاثى

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ویراست جدید



انتشارات مروارید

فهرست

۷	درباره نویسنده
۹	پیشگفتار
۲۳	بخش ۱
۲۵	فصل یک: عقیده‌های ناهمساز درباره انقلاب در زمان رخداد آن،
	فصل دو: هدف اصلی و نهایی انقلاب فرانسه برخلاف آنچه که معمولاً تصور می‌شود، براندازی اقتدار دینی و تضعیف اقتدار سیاسی در فرانسه نبود
۳۱	فصل سه: چرا و به چه دلیل انقلاب فرانسه که هدف‌هایش سیاسی بود، در همان خط انقلاب‌های مذهبی افتاد؟
۳۷	فصل چهار: چگونه تقریباً همه ملت‌های اروپایی نهادهای یکسانی داشتند و این نهادها در هریک از این کشورها داشتند
۴۳	فرو می‌ریختند
۵۱	فصل پنج: انقلاب فرانسه چه کاری توانست انجام دهد؟
۵۵	بخش ۲
	فصل یک: چرا فئودالیسم در کشور فرانسه بیشتر از هر کشور دیگری مورد بیزاری قرار گرفته بود؟
۵۷	فصل دو: چگونه برخلاف آنچه که غالباً پنداشته می‌شود، تمرکز

۲۳۵	مردم را به دست گرفتند و پیامدهای این تحول نوین چه بودند.	۷۱	اداری، نهاد رژیم پیشین بود و آفریده انقلاب یا دوره ناپلئونی نبود.
۲۳۹	فصل دو: چگونه احساسات ضد مذهبی در فرانسه سده هجدهم گسترده و شدید شده بود و تأثیر این گونه احساسات در ماهیت انقلاب فرانسه چه بود؟	۸۵	فصل سه: چگونگی اعمال نقش پدران حکومت در رژیم پیشین.
۲۵۱	فصل سه: چگونه آرزوی اصلاحات بر آرزوی آزادی تقدم یافت.	۹۹	فصل چهار: چرا دادگاه دولتی و مصونیت مستخدمان دولتی، از نهادهای پیشین به شمار می آیند؟
۲۶۹	فصل چهار: چگونه بود که با آن که دوره لویی شانزدهم پررونق ترین دوره پادشاهی فرانسه به شمار می آمد، همین رونق، انفجار انقلاب را شتاب بخشید.	۱۰۷	فصل پنج: چگونه فکر مدیریت متمرکز که در میان قدرت های قدیم پا گرفته بود، با وجود نابودی این قدرتها همچنان پابرجا مانده است.
۲۸۵	فصل پنج: چگونه کوشش های خیرخواهانه دولت در جهت بهبود وضع مردم، روحیه شورش را در آنها قوت بخشیده بودند.	۱۱۳	فصل شش: درباره روش های مدیریت در «رژیم پیشین».
۲۹۷	فصل شش: چگونه برخی از اعمال قدرت مرکزی، آموزش انقلابی توده ها را تکمیل ساخته بود.	۱۲۹	فصل هفت: چرا در فرانسه بیش از هر کشور دیگر اروپایی ولایت های کشور تحت تابعیت مادر شهر درآمده بودند و مادر شهر پاریس توانسته بود حیاتی ترین چیزهای کشور را به خود جذب کند؟
۳۰۵	فصل هفت: چگونه دگرگونی های انقلابی در نظام اداری، مقدم بر انقلاب سیاسی بودند و پیامدهای این دگرگونی ها چه بودند.	۱۳۷	فصل هشت: چرا فرانسه کشوری گشته بود که انسان ها در آن بسیار مانند هم بودند؟
۳۱۹	فصل هشت: چگونه با توجه به واقعیت های یاد شده در فصل های پیشین وقوع انقلاب یک امر گریزناپذیر بود.	۱۴۵	فصل نه: چگونه فرانسویان که از بسیاری جهات این چنین همانند بودند، حتی بیشتر از گذشته به گروه های کوچک منزوی و خودمحور تقسیم شده بودند.
۳۳۱	گفتار پیوست	۱۶۷	فصل ده: چگونه سرکوبی آزادی های سیاسی و موانع مابین طبقات، بیشتر بیماری های نابودکننده رژیم پیشین را به بار آورده بودند.
۳۴۵	یادداشت ها	۱۸۳	فصل یازده: درباره ماهیت آزادی رایج در رژیم پیشین و تأثیر آن بر انقلاب.
۴۲۹	یادداشت های عمومی	۱۹۹	فصل دوازده: چگونه بود که با وجود پیشرفت تمدن، نصیب روستاییان فرانسوی از این تمدن در سده هجدهم، حتی از سده سیزدهم نیز کمتر بود.
		۲۲۳	بخش ۳
			فصل یک: چگونه در میانه سده هجدهم، ادیبان رهبری سیاسی

فصل یک

عقیده‌های ناهمساز دربارهٔ انقلاب در زمان رخداد آن

هیچ رویدادی بهتر از انقلاب فرانسه نمی‌تواند به نویسندگان سیاسی و سیاستمداران بیاموزد که در تأملات‌شان محتاط‌تر باشند؛ زیرا هیچ رویدادی در تاریخ نیست که با وجود ریشه داشتن در گذشته‌ای بس دور و گریزناپذیر بودن، این‌چنین پیش‌بینی نشده رخ داده باشد. فردریک کبیر^۱ با آن همه تیزبینی سیاسی که داشت، از آنچه که در شرف وقوع بود بویی نبرده بود. او با آن‌که به انقلاب فرانسه بسیار نزدیک بود، از دیدن آنچه که در برابر چشمانش می‌گذشت، وامانده بود. از این بالاتر، با آن‌که شیوهٔ او در اداره امور عمومی با افکار نوین مطابقت داشت، تا بدانجا که می‌توان گفت که او تقریباً منادی و پیش‌برندهٔ انقلاب فرانسه بود، باز حتی او هم نشانه‌های طوفانی را که دیری در آستانهٔ وقوع بود، باز نشناخته بود و زمانی که سرانجام این طوفان پیش آمد، وجوه تمایز آن را از انقلاب‌های گوناگون پیشین تشخیص نداد.

انقلاب فرانسه از سوی مردم غیر فرانسوی در سراسر جهان با علاقهٔ شدید مورد توجه قرار گرفته بود و در هر کجا این آگاهی مبهم را پراکنده بود که نظام نوینی در آستانهٔ ساخته شدن است و به همان سان، امیدهای

۱. فردریک کبیر یا دوم (۱۷۱۲-۸۶) پادشاه پروس. او به عنوان یکی از خودکامگان اصلاحگر و روشن‌اندیش تاریخ معروف است، زیرا در زمان خویش به اصلاحات گوناگونی در زمینهٔ امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دست زد و مروج علم و فرهنگ و بردباری مذهبی بود. -م.

مبهمی را در زمینه دگرگونی و اصلاحات به بار آورده بود. اما تا آن زمان هیچ‌کس نمی‌دانست که این اصلاحات و دگرگونی‌ها چه صورتی به خود خواهند گرفت. شاهان اروپایی و وزیران آنها برخلاف رعایای شان از تشخیص چگونگی شکل‌گیری رویدادها کاملاً بازمانده بودند و انقلاب فرانسه را مانند یکی از آن بیماری‌های گذرای تلقی کرده بودند که همه ملت‌ها گهگاه دچار آن می‌شوند و تصور می‌کردند که تنها نتیجه عملی این انقلاب، همانا ایجاد فرصت‌های سیاسی برای همسایگان مترصد فرصت خواهد بود. آنها حتی در موارد نادری که از حقیقت انقلاب سخن گفته بودند، درک درستی از آن نداشتند. درست است که در کنفرانس پیلنیتز^۱ در سال ۱۷۹۱، قدرتمندان درجه یک آلمان اعلام داشته بودند که بلایی که دام‌نگیر سلطنت فرانسه شده است متوجه شاهان دیگر اروپا نیز «می‌باشد»، اما قلباً به چنین مصیبتی باور نداشتند. مدارک معتبر متعلق به این زمان، ثابت می‌کنند که چنین اعلامیه‌هایی در واقع بهانه‌هایی ساختگی برای سرپوش گذاشتن بر نیت‌های راستین آنها به‌شمار می‌آمدند و یا آن‌که می‌خواستند با این اعلامیه‌ها خودشان را در پرتوی دروغین به توده‌های کشورهای شان نشان دهند.

در باطن، آنها بر این عقیده بودند که انقلاب فرانسه به جز یک پدیده محلی و گذرا چیز دیگری نیست، پدیده‌ای که حتی شاید برای آنها امتیازهایی نیز دربر داشته باشد. آنها با چنین پنداری در سر، طرح‌هایی را برای توسعه خاک‌شان ریخته بودند و در این زمینه پیشنهادهایی به یکدیگر داده و در میان خود به عقد پیمان‌های سری مبادرت ورزیده بودند. آنها حتی درباره تقسیم خاک فرانسه که می‌پنداشتند بزودی به چنگ‌شان خواهد افتاد، چک و چانه هم می‌زدند. رهبران اروپایی بر پایه این پندار، به اردوهای مخالف یا موافق یکدیگر پیوسته بودند و در واقع، خود را تقریباً برای هر چیزی جز آنچه که در عمل پیش آمد، آماده ساخته بودند. حتی انگلیسی‌ها که درس‌هایی از گذشته‌شان فرا گرفته بودند و به

۱. Pillnitz، کنفرانسی که در آن، پروس و اتریش، فرانسه انقلابی را تهدید به جنگ کردند. - م.

برکت تجربه طولانی‌شان از آزادی سیاسی، می‌بایست نظر واقع‌بینانه‌تری در این باره داشته باشند، رشد تدریجی این انقلاب دوران‌ساز را از خلال یک پرده ضخیم دیده بودند. آنها نیز جهت راستین و پیامدهای انقلاب فرانسه را در آینده قاره اروپا و نیز کشور انگلیس، درک نکرده بودند. حتی آرتور یانگ^۱ که در آستانه رخداد انقلاب به فرانسه سفر کرده بود و وقوع آن را نیز پیش‌بینی کرده بود، چندان خصلت این انقلاب را بد فهمیده بود که حدس می‌زد که نتیجه آن، افزایش قدرت طبقات ممتاز خواهد بود. «از آن‌جا که این انقلاب به اشراف و روحانیان تسلط بیشتری خواهد بخشید، فکر می‌کنم که زیان آن بیشتر از سودش خواهد بود».

حتی ادmond برک^۲ که به نظر می‌رسد بیزاری‌اش از انقلاب از همان آغاز موجب برانگیخته شدن قدرت مشاهده او گشته باشد، درباره پیامدهای احتمالی انقلاب فرانسه تردید داشت. نخستین برداشت او این بود که فرانسه بر اثر این انقلاب تقریباً تا حد نابودی ضعیف خواهد شد. «من تصور می‌کنم که فرانسه تا مدت‌ها به عنوان یک قدرت نظامی مطرح نخواهد شد. به راستی که فرانسه ممکن است چنان برای همیشه نابود گردد که نسل آینده آن این عبارت باستانی لاتین را دوباره بر زبان آورد:

Gallos quoque in bellis Floruisse audivimus

[آورده‌اند که گل‌ها روزگاری در امور نظامی سرآمد دیگران بودند].

بنیاد عقاید شاهدان عینی انقلاب فرانسه از عقاید شاهدان بیگانه استوارتر نبود و در فرانسه، حتی در زمان رخداد انقلاب، هیچ‌کس درک درستی از هدف‌های انقلاب فرانسه نداشت. در میان توده لویحی که سه

۱. Arthur Young (۱۸۲۰-۱۷۴۱)، نویسنده انگلیسی که نوشته‌هایش بیشتر در زمینه کشاورزی انگلیس بود. او خاطرات سفر خویش را به فرانسه در آخرین روزهای رژیم پیشین، تحت عنوان «مسافرت به فرانسه» به نگارش درآورد. - م.

۲. Burk, Edmund (۱۷۹۷-۱۷۲۹)، سیاستمدار و نویسنده انگلیسی، او در سال ۱۷۶۵ عضو حزب محافظه کار شد و به عنوان سخنور و نویسنده برجسته این حزب آوازه‌ای به دست آورد. برک که یک مخالف دو آتشه دموکراسی بود در اثر خویش تحت عنوان تأملاتی درباره انقلاب فرانسه، این انقلاب را نکوهش کرد. او یکی از سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان محافظه کار به‌شمار می‌آید. - م.